

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ"

ما طبق وعده ای که جلسه گذشته دادیم قرار هست که امروز راجع به بحث صبر در خدمتتان باشیم. قبل از اینکه وارد این مبحث بشویم، مقدمه خیلی کوتاهی را عرض بکنم، مقام معظم رهبری در کنار بحث ولایتشان، اقتدارشان، سیاستشان، مدیریت قوی، تدبیر قوی، فقاہتشان؛ همه اینها که ویژگی‌های یک رهبر هست؛ بنده ایشان را در کنار همه صفاتی که دارند به عنوان یک محقق قرآنی هم می‌شناسم و قبول دارم. به خصوص در مورد واژه‌ها ایشان تحقیقاتی داشتند و حتی یکسری چاپ هم شده، از جمله در مورد صبر هست. مطلبی که امروز می‌خواهم بگویم قسمتی از آن، قسمت عمده اش از فرمایشات ایشان است که به شکل یک جزوه تحقیقی هست. ایشان تحقیقات مربوط به مباحث قرآنی زیاد دارند در علم رجال همچنین، در حدیث همچنین و همچنین در مورد ترجمه‌های قرآن نکات ترجمه‌ای خیلی خوبی ارائه کردند. ایشان یکی از محققین قرآنی کشور هستند ولی چون ما جنبه‌های دیگر را پررنگ تر دیدیم شاید رهبری را به این عنوان شناسیم ولی همین جا عرض بکنم که یک محقق بسیار امین، منصف و همه جانبه نگر هستند.

یک گفتاری ایشان دارند در مورد صبر؛ اول بیاییم صبر را به شکل لغت بررسی بکنیم بعد بریم سراغ گفتار مقام معظم رهبری.

صبر

اول باید برویم سراغ لغت: صبر به فتحه ص و سکون را؛ **فراہیدی** در کتاب لغت خودش که **العلم** هست گفته به معنای استقامت و پایداری است؛ خیلی نکته مهمی است، شاید اولش کاملاً با بدیهیات رو به رو می‌شوید ولی نکات خیلی مهمی پشتش هست. استقامت و پایداری و ضد جزع، میگوییم جزع و فزع ضد جزع. **ابن فارس** هم در کتاب لغت خودش صبر را به معنای حبس نفس و خودداری کردن از چیزی آورده است. پس تا الان دو معنی ارائه کردم، یکی استقامت و پایداری که ضد جزع هست؛ دوم حبس نفس و خودداری کردن از چیزی. که در مورد این خودداری حتی مثلاً می‌گویند که سفتی و سختی اش مثل یک تکه سنگ یا تکه ای از آهن است. اگر به کسر با بگیم یعنی **صَبْرٌ**، عصاره‌ی یک درخت خاص است؛ حتی باز به معنای ضد جزع آمده، **صَبْرٌ** همچنین به معنای کنترل نفس هنگام وقوع مصیبت گفته میشود. خب این مباحث کتابهای لغت. متأسفانه صبر در فارسی درعامیانه خیلی اشتباه معنی شده است. حالا برویم در مورد گفتار مقام معظم رهبری.

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" با یک آیه ۱۵۳ سوره مبارکه بقره ایشان شروع کردند "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾" ای مومنان یا ای کسانی که ایمان آوردید به استقامت و ذکر خدا کمک بگیرید چرا که خداوند همراه مقاومت کنندگان است. ببینید چقدر ترجمه عجیب است. "إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ" گفتند که

خداوند همراه مقاومت کنندگان است. این ترجمه ی مقام معظم رهبری است. یکی از فنون ترجمه این است که مترجم مفهوم لغت و آیه را در قالب بهترین الفاظ و معادل ها به مخاطب برساند، اما بعضی ها به خاطر احتیاط زیادی که دارند خود کلمه را می گذارند یعنی بعضی از کلمات عربی را می گذارند. مثلاً ما در واژه های قرآنی داریم، که به فارسی تبدیل نمی کنند، چون میگویند که یک سری کلمات قابل ترجمه نیستند. از جمله کلمه صبر را اگر دیده باشید مثلاً میگویند بر پیشه کنید. خود صبر که عربی هست را به فارسی ترجمه نمی کنند. اما آیت الله خامنه ای میایند می گویند که ما حتی این واژه را هم میتوانیم به زبان های دیگر و به خصوص فارسی برگردانیم و ترجمه بکنیم. اتفاقی که در ترجمه صبر افتاده به قول ایشان و به فرمایش ایشان این هست که یک بلای تحریف است؛ که این بلای تحریف علاوه بر این واژه سراغ واژه های دیگر هم رفته و آنها را هم بی نصیب نگذاشته است؛ حتی آنقدر تغییر معنا و تغییر مفهوم داده که واژه را مسخ کرده و کاملاً دگرگون کرده است. مثلاً صبر را مترجم ها به چیزی معنی کردند که معنای خوبی نیست و از دید ایشان خیلی فاجعه است حتی تحریف است. من از قول ایشان میگویم. ۵۰ ترجمه را بررسی کردند و ۷۰ و ۸۰ درصد این ترجمه ها صبر را به شکیبایی معنا کردند که یک معنای کاملاً غلطی است. تا اینجا داشته باشید.

دوباره اگر شما بروید در بحث فرهنگ لغات فارسی که مثلاً یکی دو نمونه بیاورم، در فرهنگ لغات فارسی حتی عمید، فرهنگ فارسی عمید، معین و دهخدا هر سه تایی اینها صبر را به معنای شکیبایی، تحمل کردن، بردباری، آرام گرفتن معنی کردند؛ که همه این معانی از دید ایشان غلط است. اول میگویند که بیابید حوزه ها و میدان های صبر را بررسی بکنیم، بعد بیابیم درست قضاوت کنیم. ایشان آمدند برخلاف این معانی یعنی آرام گرفتن و شکیبایی و تحمل و بردباری گفتند که من معنای استقامت را میگیرم. همین طور که من قبل از فرمایشات ایشان برایتان از کتاب لغت معانی را استخراج کردم. ایستادگی، پایداری، عقب گرد نکردن، استحکام و پافشاری را هم اضافه کردند. پس چه طور شد ایشان گفتند که نه بردباری ست و نه تحمل هست، نه شکیبایی هست، نه آرام گرفتن هست، بلکه پایداری، استقامت و ایستادگی، عقب گرد نکردن، استحکام و پافشاری است. تا اینجا دوستان یک جمله قید بکنند که برایمان ثبت بشود. پس قیدهایی که اضافه شده علاوه بر معنای اصلی اش که معنای استقامت هست همانطور که در کتاب لغت هم گفتیم؛ آیت الله خامنه ای اضافه کردند پایداری، ایستادگی، عقب گرد نکردن، استحکام، پافشاری. این که می گویم آیت الله خامنه ای، به عنوان یک محقق قرآنی نگاه می کنم. چند جای دیگر چند قید دیگر هم اضافه می کنند. اگر خواستید بیشتر مطالعه بکنید گفتاری در باب صبر اینها رو کامل ایشان شرح دادند. اینجور این قیدها را اضافه کردند؛ جمله را میخوانم: صبر یعنی مقاومت آدمی در راه تکامل در برابر انگیزه های شرآفرین، فساد آفرین و و انحطاط آفرین. بعد مثال کوهنوردی را زدند، که در برابر موانع رسیدن به قله مقاومت میکند و با اراده و حوصله آنها را از سر میگذراند تا به قله برسد. بعد اضافه می کنند که صبر یعنی در برابر همه موانع رسیدن به تکامل و تعالی مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن و ره سپردن.

دوستان اینجا اشاراتی داشتند؛ گفتند که در مقابل مشکلات مقاومت و پایداری داشته باشیم. صبر، پایداری و استقامت در امری است. صبر از جنس حرکت، ایستادگی و مقاومت. بهترین معادل معنای حبس نفس. اقامه نماز که امری مستمر و با شرایط ویژه هست مظهري از صبر هست. گزاره های بسیار عالی بود.

صبر یعنی در برابر همه موانع رسیدن به تکامل و تعالی، مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن و ره سپردن. یعنی هر چه که مانع از این میشود که ما به تکامل برسیم اینقدر استقامت بکنیم تا آن مانع را رد بکنیم. بعد می‌فرمایند که این معنا و مفهوم از آیات و روایات برگرفته شده و با معنای اصلی لغات عرب هم سازگارتر است. کتب لغت همان طور که برایتان ابتدای امر خواندم صبر را به حبس و استقامت و منع معنی کردند. وقتی مثلاً کسی میگوید که من بر کاری صبر کردم، یعنی چه کار کردم؟ یعنی خودم را باز داشتم، نفسم را حبس کردم در مورد آن امر یا استقامت کردم. پس از این به بعد ما نگوئیم صبر و شکیبایی، از این به بعد معنای صبر و شکیبایی به کار نبریم، آرام گرفتن به کار نبریم، تحمل کردن به معنای صبر نیست. بعد می‌گویند که این معنی از صبر با نقیض خود یعنی جزع هم سازگارتر است زیرا ضد و مخالف صبر، جزع نام دارد به معنای بریدن و باز نداشتن، جزع یعنی بریدن و باز نداشتن. خوب حال سه گونه ترجمه داریم. یک عده صبر را همان صبر نوشتند یعنی معادل پیدا نکردند، هر جا صبر آمده خود واژه صبر را در ترجمه هم گذاشتند؛ یک معنای غلط صبر نوشتند که سازش هست دقیقاً.

ترجمه اول این که صبر را معنی نکردند خودش را گذاشتند، ترجمه دوم این که صبر را به معنای شکیبایی قرار دادند و ترجمه سوم اینکه صبر را به معنای استقامت گرفتند. معنای اول که خود واژه را گذاشتند که خوب زحمتی نکشیدند، معنای دوم معنای غلط هست، معنای سوم معنای تایید شده و مورد پذیرش هست؛ استقامت. بعد می‌گویند که اگر ما بیاییم صبر را معنی نکنیم همین‌جور در ترجمه قرار دهیم، خوب کار خاصی انجام ندادیم، مخاطب را با معارف بلند این واژه آشنا نمی‌کند، حتی ممکن است که معنای انحرافی زیادی هم در ذهن جا بدهد. در مورد معنای دوم که به معنای شکیبایی هست می‌گویند که بیاییم دوباره بررسی بکنیم، مفهوم شکیبایی از دید آیت‌الله خامنه‌ای یک مفهوم نارساست؛ چرا؟ به چند دلیل. اولاً اگر ما بیاییم تمام آیات صبر را بررسی بکنیم، تمام استعمالات واژه صبر در مورد مسائل اجتماعی، جهاد، مهاجرت، مبارزه با دشمنان هست. چند تا مورد اندک و انگشت‌شمار هم در مورد مسائل فردی هست. پس اگر هفتاد و چند بار از صبر توی قرآن اسم برده شده ۹۰ درصد این استعمالات در مورد مسائل اجتماعی، جهاد، مهاجرت، مبارزه با دشمنان هست. چندتا تک مورد هم هست در موارد فردی هست. پس اگر ما بیاییم صبر را به معنای استقامت را بگیریم با معنای اجتماعی جهاد که اصلاً خیلی سازگاری بیشتری دارد استقامت در جهاد، یا مبارزه با دشمنان خیلی سازگارتر است تا بیاییم بگوئیم که در جهاد شکیبا باشید یا در مبارزه با دشمنان شکیبا باشید، شکیبا باشید یعنی چه یعنی هیچ کاری نکنید، فعلاً شرایط را تحمل کنید. بعد مورد دومی که ایشان گفتند، یعنی از جهت لفظ بررسی که کردند، گفتند که مفاهیم استقامت، پایداری، ایستادگی، مقاومت، پافشاری، دوام، استحکام همه اینها یک طیف معنایی هستند و به معنای اصلی صبر در لغت خیلی نزدیک‌ترند، پس واژه‌هایی مثل شکیبایی، تحمل، آرام گرفتن، آرمیدن، متین برخورد کردن اینها از آن معنای اصلی لغت بسیار دورند و ناسازگارند. این از جهت لفظ بود.

اما از جهت کاربرد در زندگی. می‌گویند که اگر ما بیاییم مفهوم شکیبایی و آرامش را از صبر بگیریم این مفهوم را به ذهن جامعه و افراد جامعه القا می‌کند که باید ما مشکلات را تحمل کنیم، سختی‌ها و مصیبت‌ها را باید تحمل کنیم، شکیبایی بکنیم، که کاملاً برداشت غلطی هست. بعد نقد می‌کنند می‌گویند که وقتی که بیاییم صبر را به معنای تحمل ناگواری‌ها معنا بکنیم پر از ابهام است، پر از پیام‌های مخالف و متضاد هست بعد اگر یک جامعه ستمکش بی‌اراده و جامعه‌ای که اسیر عوامل فساد و انحطاط هست خیلی راحت این جامعه یک بستر و محیطی است برای ستمگران و

مفسدان، آنهایی که مستکبر هستند، به راحتی جامعه ای که عقیده شان این هست که در مقابل مشکلات و مصیبت ها باید تحمل کرد اینها سریع این جامعه بی اراده را تحت تسلط خود شان در میاورند. که در واقع خود این اتفاق این نوع برداشت از صبر، مشوق عقب ماندگی یک جامعه است و این یک تحریف بزرگ و یک بلای عظیمی هست.

میگویند اگر بیایم طبق آیات و روایات ائمه علیه السلام صبر را درست معنی بکنیم کاملاً برعکس میشود یعنی در جهت مخالف هست. صبر اینجا یعنی وقتی در جهت مخالف واژه شکیبایی ما ازش استفاده می کنیم صبر تبدیل میشود به یک اهرم که سنگین ترین موانع و بزرگ ترین مشکلات را با سهولت و با یک نتیجه گیری صددرصد مثبت برطرف می کند؛ در یک جامعه بدبخت و عقب مانده میتواند حتی کلید همه خوشبختی ها و اتفاق های مثبت باشد، حتی می تواند یک مانع ایجاد بکند برای استکبار و نیروهایی که شر درست می کنند، انحطاط و بدبختی خلق می کنند؛ خب با این نگاه صبر یک مفهوم محرک است نه یک مفهوم منفعل. اینجا یک پراتز را باز کنم، ببینید در بحث معناشناسی که من جلسه آینده حتما معنا شناسی صبر را خواهم گفت، دو تا برداشت دارد یک برداشت منفعل یعنی از باب انفعال اسم فاعلش هست بیایم اینجور برداشت کنیم که در صبر منفعل ما خودمان هیچ کاره ایم و پاداش هایی که می گیریم آیاتش هم در قرآن زیاد است؛ مثلاً خداوند میگوید که آنهایی که صبر کردند ما این پاداش ها را به ایشان میدهیم به این حالت هم میگوییم صبر منفعل. یعنی آن اتفاق هایی که در مقابل صبر ما می افتد هم باز منفعل هست. چون ما خودمان در آن اتفاق ها و پاداش ها دخالتی نداریم. اما یک صبر منفعل دیگر داریم که بهش به عنوان یک صبر مذموم و منفی نگاه میشود، اینجا منظور صبر مذموم است. میگویند اگر ما صبر محرک و فعال داشته باشیم، یعنی باید بر سختی ها و مشکلات غالب بشویم، بر آنها چیره بشویم. ولی اگر صبر منفعل و منفی داشته باشیم یعنی اینکه بیایم سختی ها و مشکلات را تحمل کنیم صدایمان هم در نیاید، حالا به قول این عزیزان میگویند سازش بکنیم. پیامهای تربیتی دارد، یعنی ما با یک بحث ترجمه ای میتوانیم از یک واژه کلی پیام های تربیتی داشته باشیم.

آیت الله خامنه ای آمدند صبر را به موتور یا بنزین موتور خودرو تشبیه کردند که میاید به زندگی انسان حرکت میدهد بعد میگویند که "هر کسی از دین و انسانیت که به تلاش و کوشش و عمل محتاج است نیازمند صبر است، دین به عمل است عمل به صبر است، میدان مجاهدت برای خدا و دین اگر این نوع صبر نباشد به گورستان ایده آل ها تبدیل می شود." این از جملات زیبای ایشان است؛ یا اگر ما درست معنا نکنیم صحنه تمرین جهاد با نفس از رونق میفتد یا شریان اقتصاد، حتی ببینید نگاهشان به اقتصاد هم هست شریان اقتصادی جامعه اسلامی می خشکد. حالا جملاتی که در سخنرانی ها داشتند. یا همه ارزش های علمی و اخلاقی اسلام به دست فراموشی سپرده می شود.

بعد فرمودند که به همین دلیل اسلام صبر را به منزله سر نسبت به بدن می داند. این را حتما در احادیث شنیدید. و اما جمله جالب در همین حدیث؛ در این حدیث گفتند که مرتبه صبر حتی برتر از یقین و ایمان است. حدیث بسیار زیبایی است. از امام صادق علیه السلام فرمودند که از کتاب بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۹۰ از معصوم امام صادق علیه السلام فرمودند " **الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ** " همان جمله معروف که صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن هست. " **فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ** " سر برود جسد از بین میرود " **كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ** " وقتی صبر برود ایمان هم از بین میرود؛ بعد در کتب حدیث دیگر که این حدیث را ادامه دادند؛ گفتند که " **أَنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَاحِدَةٍ** " این را معنی کنید دوستان " **أَنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَاحِدَةٍ** " **وَالصَّبْرُ فَوْقَ الْيَقِينِ** "

خیلی ترجمه راحتی هم دارد. یقین یک درجه بالاتر از ایمان و صبر بالاتر از یقین است. خب ما اصلا هیچ وقت انتظار نداشتیم که به صبر حتی اینجور نگاه بکنند، چون معمولاً در درجه بندی ها و مراتب، یقین همیشه رتبه بالایی دارد که اینجا صبر را هم بالاتر از یقین فرمودند، این هم حدیث زیبای ما.

با این واژه شناسی با این سیستم ترجمه خیلی از مفاهیم را میتوانیم دوباره بررسی بکنیم. فرمودند که توصیه همیشگی انبیا و اولیا به جانشینان شان، پیروانشان همیشه صبر هست. اما صبر نه به معنای تحمل کردن شرایط، صبر به معنای استقامت. این را در ذهنمان جاسازی کنیم، ملکه اش کنیم؛ هر جا بحث صبر آمد بحث استقامت هست نه شکیبایی. ببینید تحمل شرایط غلط است، استقامت. از این به بعد، از این پس به جای صبر معنای استقامت به کار ببریم. توصیه ویژه حضرت علی علیه السلام به فرزندانسان من الجملة امام حسین علیه السلام این هست که توصیه به صبر کردند.

خب حالا برویم سراغ آن سه قسمت معروف صبر که بارها و بارها شنیده اید " **الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ، صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ** " دقت بفرمایید این حروف اضافه اش هم خیلی جالب است. نکته دارد. وقتی بحث مصیبت هست میگوید " **صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ** " وقتی بحث طاعت هست میگوید " **صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ** " و وقتی بحث معصیت هست میگوید " **صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ** " یک حالت بازدارندگی. حالا بیاییم یکی یکی اینها را باز بکنیم؛ یعنی با همین واژه جدیدی که یاد گرفتیم، با این معنی جدیدی که امروز به آموزه‌های ما اضافه شد. حبس نفس را که گفتیم یکی از معانی صبر است، طمانینه را جلسه آینده خواهیم گفت، طمئن یا طئمن، بحث اطمینان از واژه‌های ملازم است، یعنی ایشان آمدند ملازم گذاشتند. آرامش را اگر به معنای همان تقویت اراده و استقامت بگیریم درست است ولی اگر به معنای شکیبایی بگیریم غلط است. یعنی ضد جزع درست است، حفظ نفس درست است، طمانینه درست است، آرامشش را عرض کردم اگر آرامش به معنای تحمل شرایط باشد غلط است. در کتب لغتش ضد جزع هست، حفظ نفس است، حبس نفس هست. حبس نفس، ضد جزع. واژه های فارسی مثل واژه های عربی خیلی دامنه ندارند. متاسفانه یا خوشبختانه؛ ویژگی زبان است دیگر نمیتوانیم خیلی بگوییم که بد هست یا خوب، ویژگی زبان فارسی این است، دامنه ندارد، توسعه نمیشود داد. اما اگر آرامش را به معنای منفی بگیریم به معنای شکیبایی و تحمل شرایط، معنای غلطی هست ولی اگر آرامش را به معنای طمانینه و آن آرامش خدایی بگیریم معنای درستی هست. ببینید همه فرمایش مقام معظم رهبری این است که اگر دیدید شرایط دارد به شما یه جورایی القاء ظلم میکند اصلا حق ندارید صبوری کنید به آن مفهوم آرامش، حق ندارید شکیبایی بکنید. که در استقامت هم استمرار نهفته است. چون قوام و دوام است. بله ملازمش هست. دقیقا چون قوام و دوام همیشه با هم هستند.

خب عرض کردیم " **الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ، صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ** " یعنی این حرف های اضافه هم کلی پیام دارد بعد خودتان مشرف هستید به قضیه دیگر به این حدیث، صبر را، به صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر در مصیبت تقسیم میکنند. بعد مقام رهبری هر سه تای اینها را هم فردی و هم اجتماعی بررسی می کنند، این سه تا را هم به شکل فردی و هم به شکل اجتماعی، بررسی می کنند. بحث صبر در مصیبت را هم باز دو نوع می کنند: میگویند اختیاری و غیر اختیاری. همه اینها را باز می کنند. اگر ما بیایم نگاه فردی داشته باشیم، ایشان میگویند که فعلا ما به امور فردی کاری نداریم که خب یک تمرین فردی هست هر کسی با خودش هست. ما بیایم در مسائل اجتماعی این سه تا صبر را بررسی کنیم.

صبر بر طاعت

بیاییم صبر بر طاعت را "صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ" نگاه اجتماعی به آن داشته باشیم. صبر بر طاعت را اینجور معنی بکنیم؛ وقتی که یک کار لازم و واجب، یک امر عبادی، یه اطاعت خدا را می‌خواهیم انجام بدهیم؛ این معنای کلی صبر بر طاعت است، می‌خواهیم اینها را انجام بدهیم از طولانی شدنش ملول و خسته نشویم، بین راه رها نکنیم. خوب حالا صبر بر معصیت چیست؟ صبر بر معصیت یعنی بیاییم کف نفس بکنیم یعنی همان حبس نفس. در لغت گفتیم. کف نفس یا حبس نفس، همان استقامت هست استحکام هست.

سؤال: صبر جمیل که در سوره حضرت یوسف آمده را توضیح بدید؟ بله صبر جمیل هم باز پیام استقامت دارد یعنی یک بار تحرک و حرکت رو به جلو هست. بحث تکامل است، چون حضرت یعقوب در تمام سال های دوری از حضرت یوسف به یک مقام ولایتی رسیدند، به یک تکامل و تعالی رسیدند که با قبل از آن متفاوت هستند. ما همان اول فرمایشات مقام معظم رهبری هم همین را گفتیم، گفتیم که در مسیر تعالی و تکامل هر چه مانع هست از سر راه برداریم، استقامت بکنیم، این صبر جمیل است.

برای صبر بر طاعت اگر ما بیاییم بحث اجتماعی صبر بر طاعت را از فرمایش ایشان مثال بزنیم یعنی جهاد فی سبیل الله. جالب شد صبر بر طاعت، بعد اجتماعی اش میشود جهاد فی سبیل الله. حالا چه ربطی به طاعت دارد؟ انسان در جهاد و دفاع از کشور همان اطاعتی که باید بر آن پافشاری بکند، و مقاومت بکند، چون سرنوشت یه کشور دستش است. یک جا مثلا میشود جهاد فی سبیل الله، یک جا میشود جنگ با دشمن، یک جا میشود استقامت در صحنه مبارزه، یه جا میشود بی اعتنایی به فقر و پریشانی و مشکلات پس همه جا میشود مقاومت؛ هیچ جا هم به معنای تسلیم و شکست و دست بسته اسیر یک جریان شدن و خفت کشیدن نیست. اگر یک جا بحث صبوری این بود که ما خودمان را خفیف بکنیم، دلیل بشویم، چون زورمان نمیرسد سکوت بکنیم این کاملا غلط هست. خوب این از بحث بعد اجتماعی صبر بر طاعت.

صبر بر معصیت

اما صبر بر معصیت. یا "عَنِ الْمَعْصِيَةِ" باید درست ترجمه کنیم، بگوییم صبر از معصیت. یک مقاومتی هست در برابر آتش طغیان و انحراف غرائض؛ چون میدانیم دیگر که اساس معصیت و گناه این است که غرایض ما را به طغیان بگذارند. اگر بیاییم این را در بعد اجتماعی نگاه بکنیم یعنی آن غرائض اجتماعی وقتی طغیان بکنند یک دنباله زشت و دامنگیر کل اجتماع می شوند؛ مثل چی؟ آیه اش: **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً سوره انفال آیه ۲۵**، پس بعد اجتماعی اش گویی آن فساد و طغیان غرائض در حیطه اجتماع خیلی عظیم تر میشود، یک فتنه ای که یقه همه را می گیرد یعنی ما مثلا اگر فضای مجازی را رها کنیم مصداق همان معصیت اجتماعی می شود؛ همین فرمایشات اخیر و تاکیدات اخیر ایشان هست که فضای مجازی نباید رها بشود. پس یک معصیت اجتماعی می شود. استقامت یعنی اینکه وارد فضای مجازی بشویم و موانع را برای تکامل برداریم، شرایط را فراهم کنیم برای اینکه فساد بیشتر از این نشود. حتی می توان معصیت اجتماعی را برای رشوه نگرفتن در این مورد مثال بزنیم، یا حتی بیاییم معصیت اجتماعی را باز

بسپش بدهیم و بگوییم که مسئولین و آنهایی که در کشور دست اندر کار مناصب هستند ، عملکرد و رفتارشان را کنترل بکنند چون عواقبش کل اجتماع را در بر می‌گیرد.

صبر بر مصیبت

و اما صبر بر مصیبت. خب این مقام معظم رهبری این را دو قسمت کردند؛ یک قسمت غیر اختیاری، یک قسمت اختیاری. بعد گفتند که صبر در برابر مصیبت های بی اختیار به معنای این است که، بار مصیبت را بر دوش تحمل بکنیم، نشاط زندگی را از دست ندهیم، ضربه ای که از این حادثه به ما میرسد را با ادامه فعالیتمان و فعالیت‌های اصلی زندگی، آن فعالیت‌هایمان را ادامه بدهیم، به فراموشی نسپاریم. این مصیبت های غیر اختیاری مثلاً اتفاقات ناخوشایندی مثل همین بیماری هایی که الان هست مثل این ویروس منحوس کرونا. فعالیت اساسی ما را نباید تحت تاثیر خودش قرار بدهد، نباید تعالی و تکامل ما را دچار نقصان بکند.

و اما صبر بر مصیبت اختیاری، این که یک نوع شعور و یک آگاهی پشتش باشد، یک هدف متعالی هم داشته باشیم کاملاً با اختیار و انتخاب خودمان در مقابل مصائب و ناگواری ها صبر و استقامت بورزیم و وقتی با ناملایمات و شدائد برخورد می‌کنیم رو به جلو حرکت بکنیم از پیشرفت باز نمانیم. خب این میتواند همان صبر اولوالعزم هم باشد " **فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ** " چون انبیا دقیقاً این مسیر را انتخاب کردند، یعنی با اختیار و انتخاب خودشان پای در یک مسیری گذاشتند، در مسیر تبلیغ توحید و همه آن ناملایمات را، موانع و مشکلات را به جان خریدند و رو به جلو حرکت کردند. حال هر انسان عافیت طلبی میتواند خودش را کنار بکشد، مانع ببیند، آزار ببیند، سریع جا بزند. اما انبیا اینجور نیستند حوادث و بلاها را به جان می‌خرند به شکل اختیاری و رو به جلو حرکت می‌کنند. هر چه تهمت و توطئه هست. ببینید ما الان فردی را در نظر بگیریم، مسئولین دلسوزی که یک مسیر تعالی را برای اعتلای یک کشور و یک جامعه در پیش گرفتند و در این مسیر هر چه تهمت به ایشان هست، اهانت، توطئه و تهاجم دشمن هر چه هست به جان می‌خرند و رو به جلو کار خودشان را پیش می‌برند. خب ما می‌توانیم شخص ایشان را هم در این مسیر مثال بزینیم. بعد اگر بیایم مصداق بی صبری را، از فرمایش ایشان الان استفاده می‌کنم، در مورد مسئولان به کار ببریم فرمودند که " **بعضی‌ها با نام عقلانیت با نام اعتدال با نام پرهیز از جنجال و در دسر بین‌المللی می‌خواهند از مبانی انقلاب و اصول انقلاب کم بگذارند این نمی‌شود. این نشانه بی صبری است و نشانه خسته شدن؛ گاهی این خسته شدن را که خودشان خسته شده اند و نه مردم، به مردم نسبت می‌دهند و می‌گویند مردم خسته شده‌اند نه خیر ما حق نداریم از شعارهای انقلاب و شعارهای اسلام عقب‌نشینی کنیم. این یک بی‌صبری است، بی صبری است که نباید این را قبول کرد.**" در سال ۸۷ در دیدار روسای سه قوه و مسئولان نظام این را فرمودند و چقدر مناسب روزهای امروزمان هست. حال یک سری مسئولین می‌توانند این جملات را به خودشان بگیرند، یک سری هم نگیرند.

خب این از بحث امروزمان گفتاری در باب صبر از فرمایشات مقام معظم رهبری.

ادامه سوره فصلت را داشته باشیم. هفته دیگر معناسناسی صبر را با این مقدمه ای که امروز عرض کردم خواهیم داشت. آن هم جالب است. ملازم هایش را می‌گوییم، صبر منفعلی که مثبت هست در قرآن و صبر منفعلی که منفی هست، صبر فعالی که بسیار عالی هست، یعنی جزء همان صبرهای جمیل هست. اینها را انشاءالله هفته آینده در خدمتتان خواهیم بود.

اگر سوالی هست در باب صبر هنوز که سوره فصلت را شروع نکردم در خدمتتان هستم. بفرمایید. اینجا آن صبر یعنی شکیبایی یعنی حتی اینقدر اینها در گناه غرق هستند حاضرند آتش و عذاب را تحمل بکنند، هفته پیش این را معنی کردیم به لجاجت و لجبازی، لجاجت یعنی حاضرند آن شرایط را تحمل کنند "فَإِنْ يَصْبِرُوا" یعنی اگر در واقع کنایه از عدم تغییر شرایط هست، عدم رویکرد مثبت هست. "فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ" یعنی دقیقاً با مواردی که امروز گفتیم خیلی راحت معنی میشود.

سؤال: در مورد زندگی فردی و خانوادگی که نیاز همه ما هست؟ ان شا الله بله چشم. ما هم نیاز فردی داریم به شکل خانوادگی به فرمایش شما و هم بیشتر از آن نیازهای اجتماعی به خصوص در فضای مجازی. الان خیلی مبتلا به جامعه مان هست، اتفاق‌هایی که در آن می افتد؛ یا فضای حقیقی هم همچنین، این بی تدبیری‌ها و این مشکلات، این‌ها نیاز بود که واقعاً این واژه واکاوی بشود و سعی بکنیم که خوب جا بیندازیم. انشاالله.

سوره مبارکه فصلت

پس آیه ای که در سوره فصلت هست بحث درباره صبر، صبر منفعل منفی ست. یعنی یک نوع شکیبایی و لجاجت بر آتش است؛ مثل اینکه من همین الان در همین دنیا می دانم عواقب کارم چیست، باز کارم را ادامه میدهم، می دانم که چه اتفاقی خواهد افتاد، چه بلایی سرم خواهد آمد و چه تبعاتی دارد بازهم همان کار را و همان گناه را انجام میدهم و ادامه میدهم این صبر منفعل منفی است.

"اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم"

"وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ قَزَبْنَا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾" ، قَيْضَنَا بابش چیست؟ تفعیل. مصدرش تَقْيِضُ، ریشه اش میشود قَيْضُ ؛ الان لغت شناسی می کنیم. تَقْيِضُ، قَيْضُ، قَيْضُنَا میشود فَعَلْنَا متکلم مع الغیر، صیغه ۱۴. خب اصلش به معنای تبدیل هست، به معنی جاننشین کردن. کلمه قُرْنَاءَ جمع قرین، وزن فُعَلَا مثل علما، شهدا. معنایش هم قرین معنایی معروفی دارد، میدونید چیست؟ قرین، همنشین. "قَيْضُنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ" علامه خیلی زیبا این را تفسیر کردند. یکی از تفاسیر زیبای علامه هست. در کل تفسیر المیزان بگردید نظرات خاص علامه که معمولاً با بقیه فرق می کند و یک زیبایی و عقلانیتی پشتش هست و آدم را به وجد می آورد اینجا یکی از آنها هست. میگویند که کفار یک استعدادی داشتند همه ما اینجوریم. ما دو تا استعداد داریم یا استعداد این را داریم که ایمان بیاوریم و مومن بشویم یا استعداد این را داریم که کافر بشویم. کفار هم این گونه هستند، استعداد دارند و داشتند که ایمان بیاورند، تقوا پیشه بکنند وقتی این استعداد را داشتند بنابر استعداد قبلی شان پس قرین‌هایی را هم دارند یک همنشین‌هایی هم با استعداد ایمانی شان دارند. اما الان چه کار کردند؟ خودشان آمدند آن استعداد خودشان را کور کردند و استعداد دیگرشان را فعال کردند؛ استعداد کافر شدن شان را فعال کردند، پس در نتیجه قرین‌هایشان هم عوض میشود. مثل این آیه است "أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ" اینها کسانی هستند که انگار که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته بود و با یک روحی از جانب خودش تایید شان کرده بود. ولی با همچنین استعدادی چکار کردند؟ کفر ورزیدند، مرتکب فسق شدند و خدای تعالی قرین‌هایشان را عوض کرد، تبدیل کرد. یعنی قرین‌های شیطانی برایشان قرارداد که ملازم شان باشند. این نظر تفسیری علامه؛ این یک. اما دو، یک نظر تفسیری دیگر، نظر اول اگر خوب متوجه بشوید الان نظر دوم را متوجه میشوید که

چرا علامه با آن مخالفت میکند این است، نظر تفسیری این که ما به جای آن قرین های صدق که مأمور بودند با آنها همنشین باشند و نشدند قرین های بدی از جن و انس برایشان معین کردیم. متوجه میشوید فرقی چیست؟ ببینید نظر علامه این است که این کفار آمدند استعدادشان را عوض کردند، پس خدا هم قرین هایشان را عوض کرد. نظر دوم این که آن مأمورین و آن قرین ها مأمور بودند قرین بشوند و نشدند، اختیار داده به قرین ها. در حالی که در نظر علامه اختیار با کفار است و در نتیجه عملشان با خداست. این فرق شان است. جمله بعدی " فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ "، " فَزَيَّنُوا "، زَيْنَ فَعَلَ باب تفعیل میشود تزیین، کیا؟ فاعل زَيَّنُوا میشود همان قُرْنَا یعنی قرین های شیطانی کفار. برایشان زینت دادند؛ چه چیز را؟ این چه چیز محل بحث هست. مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ خبر مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ کنایه از امور پیشرو، آن چیزی که جلو دستشان هست، بین دو تا دستانی که رو به پیش است، میشود آینده. مَا خَلْفَهُمْ میشود گذشته. علامه میگوید که مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ میشود آرزوهای کفار، مَا خَلْفَهُمْ میشود لذت های مادی که قبلاً داشتند یعنی گذشته. خانم ناصری گفتند که نظر علامه این است که ما خودمان و اعمال خودمان را همنشین برای خودمان انتخاب میکنیم. بعد دقیقاً اینجا اختیار با ماست طبق نظر علامه، ولی طبق نظر تفسیری دوم اختیار با قرنا هست. و اما نظر تفسیری دوم راجع به " فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ " نظر اول علامه این بود که وَمَا خَلْفَهُمْ میشود لذت های مادی گذشته مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ میشود آرزوهایی که در آینده دارند. هر دو این دو تا یعنی لذت های مادی گذشته و آرزوهای آینده اینها زینت داده می شوند توسط قرنا. فاعل قرناست.

اما نظر دوم مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ گناهی که مرتکب شدند، مَا خَلْفَهُمْ سنت های زشتی که بدعت گذاشتن، باب کردن، یعنی هر دو اشاره به امور گذشته دارد. پس چی شد؟ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ میشود گناهی که مرتکب شدند در اثر آن زینت دادن؛ مَا خَلْفَهُمْ میشود سنت ها و بدعت هایی که به جا گذاشتند. علامه میگوید این را میتوانیم قاطی وجه قبلی بگذاریم، اشکالی ندارد.

اما نظر تفسیری سوم بعضی ها گفتند که مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ زندگی دنیاست، مَا خَلْفَهُمْ زندگی آخرت هست. که همه برای آخرت سعی و تلاش کردند. علامه میگوید این غلط است؛ چرا؟ چون بحث زینت دادن برای زندگی قیامت معنی ندارد. چه جور میشود زندگی قیامت زینت داده بشود آنجا که همه اش واقعی هست. این هم از این سه تا نظر. پس نظر اول و دوم مورد تایید هست، نظر سوم که دنیا و آخرت هست رد میشود. اینها نظرات تفسیری است که شما ممکن است در تفسیرهای خیلی معروف ببینید. مثلاً در تفسیر نمونه ببینید، مثلاً در مجمع ببینید بتوانید تشخیص بدهید. یعنی یک عقلانیتی برای ما به وجود بیاید بتوانیم نظرات را با هم قیاس بکنیم و با توجه به سیاق و قرائنی که در آیه داریم نظر برتر را انتخاب بکنیم. فضایی که ما داریم کار می کنیم آن فضا نظر علامه است و المیزان.

اگر در یک فضای دیگر کار بکنم ممکن است که نظرات دیگری را رد بکنم یا تایید بکنم. خاطر من هست که در بحث لایه های فطرت ما یک بحث نفس مزینه داشتیم، یه نفس مسوله داشتیم، یادتان هست؟ آنجا تزیین و تسویل است. تزیین مثل اینکه ما یک چیزی را کادو کنیم یک جنس بد را می خواهیم بعنوان کادو ببریم جایی، بیاییم یک جنس نه چندان خوب با کیفیت بد را کادو بکنیم و برای اینکه توجه آن مخاطب را از این بد بودن و کیفیت بدش پرت کنیم، بیاییم مثلاً این کادو را رمان بزنیم، نمی دانم رنگش بزینیم یا یک شیوه هایی مثلاً شیوه های کادو کردن را انجام بدهیم که خیلی به داخلش دقت نکند یا خیلی آن کیفیت بدش به چشمش نیاید، به این میگویند تزیین. تسویل یعنی گول

زدن، یعنی اینکه عیب می بینیم ولی میگوییم که نه حتماً یک چیز دیگر است، تزیین و تسویل معمولاً ملازم هم هستند، ولی خوب از لحاظ معنایی فرقی اینجور است. تسویل این است که اون مثلاً آن روبان نباشد، آن خوشگل کردنا نباشد، ما ببینیم بگوییم که خوب مثلاً حالا اگر این پارچ و لیوان که آورده اگر یک ترکم داشته باشد به فرض اشکال ندارد، خودمان را گول بزنییم. اما تزیین این است که زیبا ارائه بدهیم. یعنی بیاییم قسمت های مادی، جوانبش را مدام خوشگل بکنیم و زیبا ارائه بدهیم که در نظر مخاطب عیبها پوشانده بشود. در تسویل عیب دیده میشود اما خودمان را فریب می دهیم، نفس را فریب می دهیم. که در سوره یوسف میگوید "سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ" شما دارید خودتان را فریب می دهید. شیطان هم تسویل میکند، هم تزیین میکند. تسویل در مرحله بعد است، مراحل بعد از نفس مزینه هست. نفس مسوله یک مرتبه بدتر از نفس مزینه است. اینجا دیگر تو عیب داری عیان می بینی، ولی داری خودت را فریب میدهی. رابطه طولی بله رابطه طولی هست، اتفاقاً بحث جالبی که علامه انجام داده وقتی که بحث شیطان هست، شیطان چون مخلوق خداست پس به خدا برمیگردد؛ مثل این که اعمال بد ما هم یک جوری به خدا برمیگردد چون رابطه طولی است؛ ولی نمیتوانیم گردن خدا بیندازیم. بگوییم خدایا تقصیر تو بود یا مثلاً طبق مکتب جبریون بگوییم که اگر خدا نمی خواست ما کار بد نمی کردیم. نه منظور این هست که به هر حال فاعل ما و اعمال و اخلاق ما هم خداست ولی ما با اختیارمان میتوانیم اعمال بد را انجام ندهیم؛ این یک بحث مفصلی است باز اگر جلسات آینده حالا وقتی شد دوباره اشاراتی خواهیم داشت. ببینید ما انواع نفس را که در آن جلسات داشتیم فکر می کنم این را باز کردم. نفسی که تزیین میکند، نفسی که تسویل میکند، نفسی که لوازمه، نفسی که ملهمه، نفسی که اماره است. حال آن نفس مزینه، مسوله زیرمجموعه های نفس اماره بودند دیگر. که چه اتفاقی برای نفس اماره ما می افتد. گاهی تزیین میکند گاهی تسویل میکند. در قرآن تسویل خیلی کم آمده است. یکی دومی بیشتر نیامده ولی تزیین زیاد آمده است. یک جاهایی به شیطان است و یک جاهایی فعل مجهول است مثل زین. یک جاهایی هم به خدا نسبت داده است. در هر سه اینها فاعل درست است که شیطان است ولی در رابطه طولی خداوند قرار دارد.

ادامه آیه ۲۵: وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵) حق در اینجا فعل است یعنی محقق شد ثابت شد، واجب شد و قول هم در اینجا یعنی کلمه عذاب. دو تا قول عذاب در قرآن داریم؛ علامه مثل همان آیه ۲۱ سوره حجر که خیلی از آن استفاده می کند، و ان من شی الا عندنا خزائنه؛ از این دو تا آیه هم زیاد استفاده می کند. هر جا بحث کلمه عذاب یا قول عذاب هست، این دو آیه را در نظر داشته باشید. در واقع این دو تا آیه جزء آیات شاخص هستند. یا بگوییم جز آیات غر قرآن در مورد آیات عذاب هستند. یکی آیه ی ۳۹ سوره مبارکه بقره هست: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و آیه دیگر آیه ۸۵ سوره صاد: لَأْمُلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ این دو آیات کنایه از همان کلمه عذاب یا همان قول هستند. می فرماید در امت هایی که از انس و جن قبل از اینها آمدند کلمه عذاب بر اینها هم مثل آنها ثابت و محقق شده است یعنی حتماً برای اینها عذاب می آید یک برداشت حاشیه می توانیم داشته باشیم اینکه جن هم مانند انسان دچار عذاب می شود مرگ و میر هم دارد اختیار هم دارد مکلف هم هست. اینها مباحث حاشیه ای است که در می آید وقتی هم باید برای مباحث مربوط به جن بگذاریم، در سوره احقاف در آیات و نزدیک به ما بحث جن را مفصل داریم آنجا بیان خواهیم کرد؛ یادمان باشد در سوره شورا به بحث وحی و نظریات جناب سروش را داشته باشیم و در سوره احقاف بحث جن را که بحث بسیار مفصل و مبسوطی هست هم در المیزان و هم در مکاتب تفسیری دیگر.

این سیاقمان تمام شد آیات ۱۳ تا ۲۵ سیاق دوم مان بود که تمام شد.

بحث روایی در مورد آیه **وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)** منظور از جلود به بخشهایی از پوست است که اعمال منافی عفت انجام میدهند در روایات بررسی کرده اند. حدیث از امام صادق علیه السلام در مورد و ذلکم ظنکم؛ بحث ظن که فرموده اند: برای مومن سزاوار آن است که از خدا آنگونه بترسد که خود را مشرف به آتش دوزخ می بیند و آنطور امید رحمت داشته باشد که انگار از اهل بهشت است. در مورد حسن ظن و امیدواری به رحمتش در حدیث قدسی می فرماید: من بر طبق ظن بنده مومن خود رفتار می کنم اگر حسن ظن داشته باشد همان ظنش را محقق می سازم اگر هم سوءظن داشته باشد مطابق ظنش با او رفتار میکنم. خیلی روایات داریم راجع به حسن ظن به خدا ما در دعای کمیل هم می خوانیم **ما هکذا الظن** یک خدایا ما ظن عذاب دادن از جانب تو برای خودمان تصور نمی کنیم نشان می دهد آدم هایی که سیستم رجاء ایشان قوی تر است، شاید یک جاهایی از آدم هایی که سیستم خوف ایشان قوی تر است برنده ترند. البته رجایی به این معنا که افسارگسیخته باشند یا هیچ حد و مرزی نداشته باشند ولی وقتی حسن ظن نشان به خدا زیاد است خدا هم با آنها بر اساس همان حسن ظن نشان رفتار می کند.

بحث خوف و رجا خب بحث بسیار مفصل است ولی من از چند تا از علما به صورت مستقیم و غیرمستقیم شنیده ام که گویی آدم های رجایی خدا بیشتر با ایشان حال می کند. باز هم می گویم سیستم رجایی به منظور انجام همه گناهان و امیدوار شدن نیست؛ اینکه ما اعمال ما را انجام می دهیم تکالیف و وظایفمان را انجام می دهیم ولی خیلی امید داریم نسبت به غفران و آمرزش الهی در مورد گناهانمان و اصلاً خودمان را داخل جهنم تصور نمی کنیم اصلاً همچین چیزی از خداوند بعید است.

دوباره حدیث دیگری از پیامبر است که: هیچ بنده ای نسبت به خدای عز و جل حسن ظن ندارد مگر اینکه خدا را مطابق ظن خود خواهد یافت.

بر اساس همین آیه سوره فصلت سوءظن باعث هلاکت مان میشود.

از این سیاق و بحث روایی اگر نکته ای هست در خدمت تان است و گرنه ادامه می دهیم. گزاره ی زیبا با توجه به حسن ظن ارائه دهید تا وارد سیاق بعدی بشویم؛

سیاق بعدی ما آیات ۲۶ تا ۳۹ هست دوباره برگشت به اول سوره. مربوط به ایمان نیاوردن کفار هست دوباره این سیاق با سیاق اول همراستایی می کند و در این سیاق دارد بیشتر نقشه های کفار را برملا می کند و آن مقابله ای که با مومنین دارند. اتفاقاً خیلی جالب است که با توجه به بحث امروز ما استقامت را هم در این آیات داریم؛ آیه سجده دار سجده واجب دارد هم در این آیات داریم که احتمالاً به جلسه آینده برسد. جملات عزیزان اینهایی که حسن ظن به خدا دارند در مناجات شان خیلی عشق بازی می کنند خیلی زیبا. به میزان حسن فعلی و فاعلی خودمان حسن ظن به خدا داریم؛ بسیار عالی یک گزاره تفکری است.

آیه بعد ابتدای سیاق: **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶)** والغوا ریشه چیست لغو است. فعل خودش امر از ثلاثی مجرد است. چون اگر مزید بود میشد **وَالغوا** چون امر باب افعال همزه اش وصل نمی شود. پس

این مستقیم وصل شده است. لغو یعنی هر چیزی که اصل و ریشه نداشته باشد علامه فرموده اند گفتاری که معنا نداشته باشد کار لغو کلمه لغو. کلمه هذا هم اینجا اشاره به قرآن است. این قرآن؛ یعنی خواستند که یک جورایی بی احترامی نکنند. یک بار دیگر معنی لغو را بگویم. معمولاً از مفردات می آورد چون علامه اشاره به کتاب لغت نکرده است، در کتاب لغت لسان العرب می گویند چیزی که مورد اعتنا نیست و هیچ نفعی حاصل نشود؛ عمل، کلام یا فکر بیهوده و باطل که باعث غفلت انسان از یاد خدا شود این را هم جناب مصطفوی از التحقیق می گویند. واژه های ملازم هزل و لهو و عبس هم هست. یازده بار در قرآن تکرار شده است. یکی از نشانه ها و صفات مومنان هم پرهیز از لغو هست؛ الذین هم عن الغو معرضون در سوره مؤمنون. مطلب زیاد است.

والغو صدا کنید جنجال به پا به دارید حرفهای بیخود بزنید یک کاری کنید که این قرآن جذابیت خودش را از دست بدهد. سر و صداهای بی معنا آواهای بی معنا انجام بدهند تا این قرآن به گوش مخاطب نرسد و اثرش لغو شود. که شما پیروز بشوید غلبه کنید فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) لذیقن لام سوگند است. الذین کفرو همانهایی هستند که این حرف را زدند الذین کفرو آیه ۲۷ همان الذین کفرو آیه ۲۶ است که گفتند لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ. وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ منظور این است که بدترین عملی که انجام می دادند. همه اعمال زشتشان است نه از یکی از آن اعمال. اسوأ به معنای بد اینجا آمده است نه به معنای بدتر. اینجا اتفاقاً و استثناء به معنای بد است؛ چون اگر بدتر بیاوریم یعنی خدا بگوید که بین کارهایش بدترین را انتخاب کنیم جزا بدهیم، در حالی که این نیست اسوا الذی به معنای همه اعمال زشت است. حتی بعضی ها گفتند ممکن است که مبالغه باشد یعنی بدترین اعمال یعنی اینکه همه اعمالشان بد است خدا همه اعمال آنها را جزا می دهد. ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) این جزاء پاداش و مجازات دشمنان خداست که مجازاتشان النار است و نقشش چیست النار؟ اینجا بدل است برای بحث ذالک است. عطف بیان هم حتی میتواند باشد. لهم فيها دارالخلد؛ دارالخلد اینجا کنایه از آتش است که احاطه دارد و خلد است یعنی در آن آتش جاودان هستند و خروجی از آن نیست. جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ جزا مفعول مطلق برای فعلی است که در تقدیر است در واقع مثلاً یجزون جزاء؛ جزایی مخصوص داده می شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) و کفار در داخل آتش می گویند؛ (این همان زبانی است که هفته پیش گفتیم بعضا با اختیار و بعضا بدون اختیار باز می شود اینجا اختیار دارند) می گویند که خدایا این دو گروه از جن و انس که ما را به ضلالت کشاندند را به ما نشان بده تا زیر پامان لگد کنیم یا ذلیل بکنیم نجعلهما تحت اقدامنا از همین هست تا اینها را زیر پای خودمان قرار بدهیم اینها پست بشوند، پست ترین مردم بشوند انگار دنبال یک مقصر می گردند. این توجیه شان است که ما خودمان گناهی نداریم اینها ما را گمراه کردند. گمراه کننده هایی را که گروه از جن و یک گروه از انس هستند را به ما نشان بده تا ما آنها را ذلیل بکنیم تحقیر بکنیم و اینجور برای تسکین خودمان و آرامش دل مان این کار را انجام بدهیم. اما گروه مقابل:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) کسانی که گفتند که پروردگار ما خداست؛ بحث استقامت را اینجا آورده است استقامت از ریشه قوم باب استفعال هست یعنی وسط راه را بگیرد راه مستقیم و راست. یعنی هدی در واقع هدایت باشد؛ همواره انسان باید ملازم این طریق

مستقیم باشد این در واقع یک حسن حالی از مومنین است. می گوید کسانی که گفتند پروردگار ما خداست الله است و بر گفته خودشان پافشاری و استواری هم کردند. **تتنزل علیهم الملائکه** مال همین دنیاست ها. ممکن است که آنها آینده داشته باشند یعنی آینده‌ای در انتظار مومنین باشد ملائکه به استقبال می آیند خبر می دهند و این خبر شان حاکی از تقویت و دلگرمی و بشارت برای آنهاست. ملائکه آنها را از ترس و اندوه ایمنی می دهند و از مکروهی که همیشه احتمال آمدنش است و ترس داشته باشند، آن ها را ایمن می دارند. در مورد ترس از عذاب یا ترس از محرومیت از بهشت، یک نوع بیم است و یک نوع حزن و اندوه است، و باعث غم مومن می شود و باعث اندوهش می شود این ملائکه در واقع دارند امان و ایمنی می دهند دلشان را آرام می کنند و به بهشتی که وعده داده شده‌اند بشارت می دهند ابشرو بالجنه. خب این بشارت ابشرو در ترجمه باید دقت کنیم و ابشرو بالجنه ظاهرش امر است ولی معنای امری ندارد. میگوید به بهشت بشارت داشته باشید یعنی به واسطه بهشت شما آثار بشارت و خوشبختی و نشاط و شادکامی در چهره و بشره تان هویدا باشد. می توانیم این طور هم معنی بکنیم. خوب پس بشارت دادن یک ترجمه است یعنی ملائکه آنها را به بهشت بشارت می دهند ولی چون اینجا بحث امر آمده است و ملائکه اینجا معلوم نیست که ضمیر کجا رفته است و یک جورایی وسط جمله مشخص نیست. بعضی ها معنی امر نمی کنند یکجا معنی می کنند یعنی چند تا عبارت را یکجا با هم معنی می کنند.

که مثلا بگوییم الا تخافو ترسیده و محزون نباشید و خوشحال باشید با بهشتی که به شما وعده داده شده است این ترجمه خوبی است و یا می توانیم این طور ترجمه کنیم نترسید محزون نباشید انگار که خدا دارد می گوید ملائکه به آنها بشارت بدهید به بهشت. این ترجمه دور از ذهنی است.

بعضی ها گفتند این آیه کلام خداست نه ملائکه پس به خاطر همین می گویم باید جدا بکنیم اگر ترجمه را یک تکه بکنیم کلام ملائک است اگر جدا بکنیم یک تکه کلام ملائکه و یک تکه کلام خداست می گویم دو نوع ترجمه دارد، حالا سبک تفسیری می طلبد که کدام ترجمه را ما پی بگیریم.

جلسه آینده معنانشناسی صبر را کار خواهیم کرد و ادامه سوره مبارکه فصلت را خواهیم داشت.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم